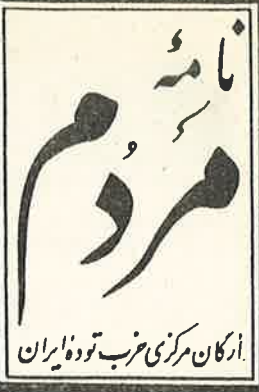


فراخوان مشترک حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب کمونیست عراق به کنگره جهانی صلح



شماره ۱۲۶ دوره هشتم
سال سوم پنجشنبه ۱۳۵۸/۸
بهار ۲۰ ریال

مشغول بوده اند. ره آورد این جنگ نزدیک به یک میلیون کشته، بیش از یک میلیون زخمی، معلول و معقود، ۸۰ هزار اسیر و ۲۰ میلیون بی خانمان و پناهنده بوده است. این جنگ ویرانگر همچنین صدها میلیارد دلار خسارت مادی ببار آورده است.

جنگ منطقه خلیج فارس را، که از حساسیت استراتژیک فراوان برخوردار است، به کانون تنش بدل کرده و امکان مداخله خارجی را افزایش بخشیده است. این جنگ تهدیدی جدی برای صلح جهانی بشمار می رود و ادامه آن تنها بسود امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع است.

بقیه در ص ۲

در آستانه برگزاری "کنگره جهانی صلح" حزب توده ایران، "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" و "حزب کمونیست عراق" فراخوان زیر را خطاب به نمایندگان "کنگره" انتشار دادند:

"به نمایندگی کمونیست های ایران و عراق، گرم ترین درودهای نیروهای صلح دوست ایران و عراق را به شما تقدیم می داریم و موفقیت "کنگره جهانی" را در پیشبرد امر خلع سلاح و صلح آرزو مندیم.

مایلم که توجه شما را به جنگ ایران و عراق جلب کنیم، که با اقدام تجاوزکارانه رژیم عراق در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز شد و هر دو رژیم همواره به ادامه و گسترش آن

احزاب برادرانه حزب توده ایران شادباش می گویند:

شادباش حزب کمونیست چکسلواکی
توده های هادر اجرای هدفهای
کنفرانس ملی موفق خواهند بود

رفقای عزیز،
به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد پایه گذاری حزب شما - ادامه دهنده وفادار راه حزب کمونیست ایران - درودهای گرم و رفیقانه خود را به شما و همه کمونیستهای ایران تقدیم می کنیم و همبستگی برادرانه خویش را ابراز می داریم. کمونیستهای ایران با میهن پرستی، مبارزه ضد امپریالیستی و وفاداری خود به اصول مارکسیسم - لنینیسم دهه هاست که پیگرد و سرکوب می شوند، ولی بحق حس احترام عمیق سراسر جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری را برانگیخته اند.

رفقای عزیز، ما آرزو مند موفقیت های هر چه بیشتر شما در مبارزه عادلانه تان در راه پیشبرد حقوق مردم ایران، تثبیت و تحکیم صفوف حزب و اتحاد همه نیروهای میهن دوست، دمکراتیک، ضد امپریالیست و مترقی ایران هستیم. اعتقاد ما آن است که شما خواهید توانست وظایف سنگینی را که در کنفرانس ملی اخیر حزب در برابر خود قرار دادید، به خوبی ایفا کنید. ما برای همه اعضای حزب توده ایران در اجرای این وظایف بس پرمسئولیت خواهان توان هر چه بیشتر و شور فروکش ناپذیر هستیم.

حزب کمونیست چکسلواکی آمادگی خود را برای تحکیم و تعمیق مناسبات برادرانه میان دو حزب ما به سود مردم کشورهایمان، صلح، سوسیالیسم و پیشرفت در سراسر جهان اعلام می دارد.

کمیته مرکزی
حزب کمونیست چکسلواکی
شادباش حزب مترقی زحمتکشان قبرس (اکل)
قهرمانی توده های هانکار ناپذیر است
رفقای ارجمند،
از طرف کمیته مرکزی چهل و پنجمین سالگرد
بقیه در ص ۲

در باره اعتصاب در ص ۴ و البین

نمایندگان ایران در کنگره جهانی صلح

روز ۱۵ اکتبر ۱۹۸۶ "کنگره جهانی صلح"، که در چارچوب "سال بین المللی صلح سازمان ملل متحد" تشکیل شده بود، در کپنهاگ کنش یافت. در این کنگره ۲۴۶۶ نماینده از ۱۲۶ کشور و ۹۴ سازمان بین المللی شرکت کردند. به دعوت "شورای جهانی صلح" هیئتی نیز از "شورای صلح ایران" در این کنگره حضور

داشت. "کنگره جهانی" در آغاز کار خود هرمود لانوتگ، سیاستمدار و دیپلمات ۹۰ ساله دانمارکی را به ریاست کنگره برگزید.

پرس دکوئبار، دبیر کل سازمان ملل، که بخاطر اجلاس جاری مجمع عمومی نتوانست خود در کنگره حضور یابد، در پیام ویدئویی خویش به "کنگره جهانی" به "ضرورت یافتن راههای برای جلوگیری از جنگ هسته ای" اشاره کرد. وی بویژه "اهمیت فراوان منع همه جانبه آزمایش جنگ افزارهای هسته ای را یاد آورد. پرس دکوئبار صلح چوبیان سراسر جهان را فراخواند تا در "سال بین المللی صلح سازمان ملل" و سالهای آینده به کوشش خود برای استقرار صلح و سلاح زدائی بپردازند.

اگون وایده کمپ، شهردار کپنهاگ، در پیام خوش آمد خود "آرزوی صلح و سلاح زدائی" را "آرزوی مشترک همه نمایندگان کنگره و مردم پایتخت دانمارک" خواند. "کنگره جهانی صلح" در جریان کار پنچ روزه خود پیامهای فراوانی، از جمله از "جامعه عرب"، "سازمان وحدت آفریقا"، پاپاندرو، هونکر، راثول آلفونسین و سناتور ادوارد کندی و رچیو گاندی، دریافت داشت. نخست وزیر هند در پیام خود به ضرورت پایان بخشیدن هر چه سریع تر به جنگ میان ایران و عراق اشاره کرد.

ساده اندیشی راه به جایی نمی برد

زد و خورد شدید و درگیری میان جناحها به جای پاریک کشیده شده، بطوری که طرفین نمی توانند در بسیاری موارد حتی وجود هم را تحمل کنند. به قول هاشمی رفسنجانی، این "برادران" که باهم در زندانها بودند، "در مبارزه با لیبرالها و کمونیستها و منافقین" با هم کار کردند، عوامل فاسد را بیرون انداختند و "خط امام و حزب الله" را حاکم ساختند، حالا "به این نقطه" رسیده اند که نمی توانند باهم کار کنند ("اطلاعات" ۱۴ مهر ۶۵).

هر خورد میان جناحها که کمابیش در روزنامه های مجاز کشور منعکس می شود، بیانگر تشدید هر چه بیشتر تضادهای عمیقی است که چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی و اقتصادی تار و پود جامعه را در بر گرفته و پایه های حاکمیت رژیم قرون وسطائی راه سختی می لرزاند. جنگ، این اختاپوس وحشتناک و سیری ناپذیر، کماکان به زندگی ویران ساز و هستی برانداز خود ادامه می دهد و قوت و قوت توده های محروم و زحمتکش را می بلعد. به رغم پادر میانی و تلاش مردم صلح دوست و مراجع مهم بین المللی، کارگزاران ریز و درشت رژیم همچنان بر مواضع غیر منطقی و سالوسانه خود در زمینه ادامه جنگ پای می فشرند. از سوئی سخنگوی وزارت خارجه، شورای امنیت راه اتخاذ مواضع غیر عادلانه متهم می کند و "اقدامات مثبت قهرلی" دبیر کل سازمان ملل متحد را زیر علامت سؤال می برد و از سوئی دیگر دستگاههای تبلیغاتی و ارتباطی رژیم با انگشت گلاردن پر بارهای مدهبی و نقاط حساس و عاطفی توده ها تلاش می ورزند تا ادامه کشتار و ویرانی را امری موجه به شمار آورند. دامنه فشارهای مادی و معنوی بر زحمتکشان چنان کارد به استخوان رسانده که حتی بی تفاوت ترین لایه های مردم به صدا در آمده اند و حاکمیت قرون وسطائی را مورد بازخواست و اعتراض قرار می دهند. درآمد بی بند و بار غارتگران اجتماعی از طریق به بغما بردن هستی توده ها و ثروتهای کشور سر به بقیه در ص ۲

ساده اندیشی . . .

میلیاردها می‌زند. به رغم اقدامهای کم دامنه و بی‌پشتوانه، یکی از چنانچه در محدود کردن غارت بخش خصوصی برای حفظ نظام موجود، دشمنان طبقاتی زحمتکش پایگاه خود را قوی‌تر می‌بینند و می‌روند تا با برداشتن آخرین موانع از برابری خود سکان قدرت سیاسی و اقتصادی کشور را کاملاً به دست بگیرند و حریفان خود را خلع سلاح کنند. با وجود اختلاف نظرهایی که بر سر تقسیم منافع لایه‌های تشکیل دهنده پورژوازی وجود دارد، این لایه‌ها می‌روند تا بر سرکس قدرت سیاسی زیر پوشش "شرع" و "اسلام" و در واقع زیر عهده روحانیت مرتجع پام متحد شوند. سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ فراری با بهره‌مندی از پشتیبانی هم‌پازان طبقاتی خود در حاکمیت، آزادانه باز می‌گردند و چنان لاشخوران بر سر کارخانه‌ها، زمینهای دایر کشاورزی و دیگر مراکز تولید فرود می‌آیند. صانعی دادستان پیشین کل کشور و امام جمعه، موقت قم - که از طرفداران محدودیت غارت بخش خصوصی است، این واقعیت را که به کرات بیان شده چنین تکرار می‌کند: "آقا فرار کرده و رفته به خارج و حالا برگشته و برنگشته محل کارش را دولت اداره کرده، بچه مسلمانها به خیال این که مال ملت است ۴۸ ساعت کار کردند و بازدمی کارخانه را دو برابر افزایش دادند، زمین و اجناس هم گران تر شده، برگشتند و می‌خواهند پولها را بگیرند. سخن از میلیارد است. حالا می‌خواهند بهش بدهند. اگر به او بدهند می‌گویند وقف کردم برای چه، وقف کردم برای ثامن الائمه، وقف کردم برای قم. نه اینطور نیست. او دلار می‌کند و به خارج می‌برد" ("جمهوری اسلامی" ۵ مهر ۶۵).

پدیده‌ی است در جریان درگیری میان چنانچه - که از کوچکترین و بی اهمیت ترین تا بزرگترین و مهمترین واحدهای حکومتی را در بر می‌گیرد - نیروهای رژیم در مجموع تحلیل می‌رود و ناراضی عمومی از وضع موجود سقوط حتمی رژیم را قریب الوقوع تر خواهد کرد. خمینی که به خوبی می‌داند و حدس می‌زند که این روند نامطلوب به کجا خواهد انجامید، این بار هم تلاش می‌ورزد تا با زدن تو دهنی به کسانی که "نظام جمهوری اسلامی را تضعیف می‌کنند" و تشدید چو خفتان و ارباب در جامعه، راه گریزی بیابد، بلکه بتواند به "زد و خورد های خطرناک" میان حواریون خود پایان دهد و "نظام" را از سقوط برهاند. وی "نویسنده‌ها" را مکلف می‌کند که "دست‌هایت را یک قدری نگهدارید. قلم‌هایت را یک قدری نگهدارید. توجه کنید به این که هر چیزی نباید نوشته شود. هر چیزی نباید منتشر شود." در غیر اینصورت "اگر چنانچه خدای نخواست تعقیب بکنند آقایان، ممکن است ... یک وضع دیگری پیش بیاید" ("اطلاعات" ۹ شهریور ۶۵). اما خود خمینی نیز که در همین گفتار تلویحاً به ورشکستگی اقتصادی کشور اعتراف می‌کند، به خوبی

می‌داند که این تلاش عبث راه به چائی نخواهد برد. با اینحال از آنجا که سیاست رژیم "ولایت فقیه" بر منطق درستی استوار نیست، امکان آن هست که خمینی در ادامه چنانچه می‌خواهد انجام شده، برخی از نزدیکان خود را نیز قربانی کند. او به مصداق به در گفتن و دیوار شنیدن، علناً می‌گوید: "آقای خامنه‌ای باشند رئیس جمهور یا کس دیگر، آقای موسوی نصحت وزیر باشند یا کس دیگری، این مطرح نیست. مطرح نظام جمهوری اسلامی است. ما مکلفیم به حفظ او" (همانجا).

در اجرای چنین هدفی مسئولان اجرائی رژیم شمیر از رو بسته‌اند و حتی آن "برادران" را که در "مبارزه با لیبرالها و کمونیستها و منافقین" و حاکم ساختن "خط امام و حزب الله" همدستان بوده‌اند به "پیگرد قانونی" تهدید می‌کنند. "مقتدائی" عضو و سخنگوی شورای عالی قضائی، در اواسط شهریور ماه در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد که در اجرای نظر خمینی "شورای عالی قضائی تشکیل جلسه داد و تصویب شد که پخشنامه‌ای به کل قضات سراسر کشور صادر شود که اگر به موردی برخوردند که شخصی در سخنرانی و یا مقاله‌ای در روزنامه‌ای تضعیف دولت و یا دیگر نهادها را بکند که تضعیف نظام را در بر داشته باشد آن را تعقیب و تحت پیگرد قانونی قرار دهند. بحمد الله ما قانون کافی برای دستگیری افرادی که به مقام مسئولی توهین کنند یا زیر سؤال ببرند داریم و تعقیب می‌نمائیم" ("جمهوری اسلامی" ۱۸ شهریور ۶۵).

در چنین وضعیتی که دایره پیگرد و بگیر و ببند روز به روز گسترش می‌یابد و حتی مترز لرتترین و میان‌روترین نیروها را هم در بر می‌گیرد، چه باید کرد؟ بدون تردید این پوست خریزه‌ای که زیر پای رژیم افتاده زمینه سقوط آن را فراهم کرده است. اما از نظر ذهنی، هنوز نمی‌توان در طیف وسیع نیروهای مخالف رژیم برای آن جایگزینی قطعی متصور شد. امروزه شرایط برای تشکیل و مبارزه سازمان یافته لایه‌های مختلف مردم آماده است. اما کدام نیرو خواهد توانست مردم را به زیر پرچم خود گرد آورد؟ به اعتقاد ما، این ساده اندیشی است اگر از جانب هر کدام از نیروهای انقلابی و دمکراتیک تصور شود که مسئله خود بخود حل خواهد شد و مردم زیر پرچم مورد نظر آنها گرد خواهند آمد. همانطور که بارها و بارها تأکید ورزیده‌ایم هیچ نیروئی به تنهایی قادر به بسیج توده‌ها و جایگزینی رژیم قرون وسطائی ج.ا. نخواهد بود، بویژه به این دلیل که به رغم هشدارهای مسئولان "حزب ما، انرژی نیروهای انقلابی و دمکراتیک بطور چشمگیری صرف تصفیه حساب با یکدیگر می‌شود و مبارزه با رژیم. این واقعیتی است که چشم پوشی از آن به منزله سردر برف فروردین کبک است. از این ساده اندیشی و پراکندگی دو نیرو بهره می‌گیرند: ضد انقلاب غالب و ضد انقلاب مغلوب.

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه‌ی عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

کی به کیه!

امت متعهد و ایثارگر و دولت خدمتگزار!

"رئیس هیئت مدیره اتحادیه صنف تاکسی رانان تهران گفت: رانندگان متعهد و ایثارگر تهرانی بارها و بویژه در مراسم عظیم عزاداری این عزیزان در روزهای تاسوعا و عاشورا از دولت خدمتگزار خواستند با توجه به حصر اقتصادی استکبار جهانی و لزوم اتحاد و کمک همه جانبه آحاد مردم ایران به دولت در شرایط جنگ تحمیلی، سوسپید تاکسی‌ها قطع شود... ستاد بسیج اقتصادی پاتشکر از همکاری رانندگان تاکسی اعلام کرد که سوسپید تاکسی‌ها قطع شده است... جهت پاسخ گوئی به گوشه‌ای از خدمات این ایثارگران، رانندگان تاکسی می‌توانند از روز پنجشنبه برای ورودیه هر مسافر به جای ۱۰ ریال ۱۵ ریال در تاکسی متر خود محاسبه کنند." (اطلاعات ۶/۶/۶۵)

مفسر اقتصادی روزنامه، پس از خواندن این خبر حیران و انگشت به دهان مانده که عبارت "حصر اقتصادی استکبار جهانی" با توجه به معاملات میلیارد دلاری جمهوری اسلامی با ژاپن و اروپای غربی و حتی خود "شیطان بزرگ" چه مستقیم و چه غیر مستقیم از طریق ترکیه و یا شرکت‌هایی که در شیخ نشین‌های خلیج فارس به ثبت رسیده‌اند، چه معنائی دارد؟

و هر چه مفسر ادبی روزنامه می‌گوید که این عبارت فقط از "تنگی قافیه" به خاطر "وزن شعر" آمده و در حکم "حشو ملیح" است و در کلیه خبرها و اعلامیه‌های جمهوری اسلامی وجود دارد، به خرجش نمی‌رود و از گیجی در نمی‌آید.

از طرف دیگر، خبرنگار ما کسب اطلاع کرده که اتحادیه ناوایان تهران نیز "با توجه به حصر اقتصادی استکبار جهانی و لزوم اتحاد و کمک همه جانبه آحاد مردم ایران به دولت خدمتگزار در شرایط جنگ تحمیلی" پیشنهاد کرده است که سوسپید نان قطع شود.

قرار است دولت خدمتگزار این پیشنهاد را بپذیرد و "جهت پاسخگوئی به گوشه‌ای از خدمات این ایثارگران" به آنان اجازه دهد نان را به جای دانه‌ای ۱۵ ریال، دانه‌ای ۱۵۰ ریال بفرشند.

خبرنگار ما همچنین کسب اطلاع کرده است که کلیه صنوف و اتحادیه‌ها برای آن که در "تعهد و ایثارگری" از رانندگان تاکسی عقب نمانند، در صددند پیشنهادات مشابهی به دولت خدمتگزار ارائه دهند، مثلاً پیشنهاد کنند که سوسپید قند و شکر و چای و گوشت و مرغ و کره و پنیر و غیره حلاف شود و بودجه آن به جیبه اختصاص یابد.

از طرف دیگر شایع است که کلیه کارمندان دولت و معلمان به دولت خدمتگزار پیشنهاد کرده‌اند که "با توجه به حصر اقتصادی استکبار جهانی و لزوم کمک همه جانبه به دولت در شرایط جنگ تحمیلی" نیمی از حقوق آنها همه ماهه کسر گردد و به جیبه‌ها اختصاص یابد.

گفته می‌شود که دولت خدمتگزار نیز "جهت پاسخگوئی به گوشه‌ای از خدمات این ایثارگران بقیه در ص ۶

رفیق سامورا ماشل در یک سانحه هوایی جانسپرد



نوزدهم اکتبر (۲۷ مهرماه)، هواییای حامل سامورا ماشل، رهبر حزب "فرلیمو" و رئیس جمهور موزامبیک و چند تن دیگر از رهبران حزب و دولت، بهنگام بازگشت از دیدار سران چند کشور آفریقای که بمنظور بررسی وضع در جنوب آفریقا برگزار شده بود، بر فراز خاک جمهوری آفریقای جنوبی دچار سانحه شد و همانجا سقوط کرد.

برادر این فاجعه، خلق موزامبیک یکی از شایسته ترین فرزندان خود، خلق های آفریقا یکی از بزرگترین مبارزان راه آزادی و پیشرفت اجتماعی و علیه تبعیض نژادی و خلق های سراسر جهان یک رجل برجسته سیاسی و اجتماعی در مقیاس بین المللی را از دست دادند.

رفیق سامورا ماشل هنوز در نخستین سال های جوانی، سلاح درکف، در مبارزه برای آزادی موزامبیک از یوغ استعمار پرتغال شرکت کرد و نقش بسیار بزرگی در کسب استقلال و زایش و تحکیم جمهوری مردمی موزامبیک داشت.

مرگ نابهنگام و دردناک سامورا ماشل که به احتمال زیاد بر اثر توطئه جنایتکارانه نژادپرستان آفریقای جنوبی به کمک سازمان های جاسوسی امپریالیسم بین المللی اتفاق افتاده، همه نیروهای صلح طلب و مترقی و آزادی دوست را در همه کشورهای اندوهی عمیق فرو برده است.

تردیدی نیست که خلق موزامبیک علیرغم توطئه های بی پایان و گوناگون امپریالیسم بین المللی و نیروی ضربتی او نژادپرستان آفریقای جنوبی، که سال هاست بصورت تحمیل یک جنگ اعلام نشده ادامه دارد و اینک با ساقط کردن هواییای رئیس جمهور موزامبیک کثیف ترین برگ خود را رو می کند، با افزایش هشیاری و تشدید پیکار علیه دشمنان خلق های آفریقا، همه نقشه هایشان را نقش بر آب خواهد کرد.

پایان زندگی پروفیسور ایوانف

۲- برزی تاریخ عمومی ایران (۱۹۵۲)
۳- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران از ۱۹۰۵ تا (۱۹۱۱) (۱۹۵۷)
۴- قبایل و طوایف فارس (۱۹۶۲)
۵- طبقه کارگر ایران معاصر (۱۹۶۹)
۶- ایران امروز (۱۹۶۹)
" ایران از زمان باستان تا امروز " و " تاریخ ایران در سال های ۶۰ و ۷۰ قرن معاصر " از آخرین آثار او است. پروفیسور ایوانف همچنین در تدارک " دائره المعارف بزرگ شوروی " در مواد مربوط به تاریخ نوین ایران شرکت داشت و رویه مرفته بیش از ۱۵۰ اثر بزرگ و کوچک از وی بجا مانده است.
یاد این پژوهشگر بزرگ را گرامی می داریم.

با نهایت تاسف باخبر شدیم که پروفیسور میخائیل سرگه یویچ ایوانف، ایران شناس مشهور اتحاد شوروی در سن ۷۷ سالگی چشم پر زندگی فرو بست.

پروفیسور ایوانف دکتر در علوم تاریخ و پروفیسور دانشگاه دولتی مسکو و مسئول کرسی تاریخ کشورهای خاورمیانه و نزدیک در دانشکده های آسیا و آفریقا بود.

این کارشناس معتبر تاریخ، قسمت اعظم وقت خود را به تحقیق علمی درباره تاریخ میهن ما ایران اختصاص داد. مهمترین آثار این دانشمند برجسته شوروی که همه آنها به تاریخ و جامعه کشور ما تعلق دارد، به این شرح است:
۱- جنبش بابیه در ایران (۱۹۳۹)

احزاب برادریه حزب توده... قهرمانی توده ای ها...

پایه گذاری حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، را به شمشادباش می گوئیم.

تأسیس حزب شاه، به عنوان حزب پیشاهنگ، چرخشی در پیکار فداکارترین مبارزان انقلابی با ارتجاع و امپریالیسم بشمار می رود. هیچ کس نمی تواند قهرمانی و رزمجویی توده ایها را در سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه و پیشبرد هدفهای ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ۵۷) منکر گردد.

حزب توده ایران باخطر مواضع پیگیر ضد امپریالیستی خود پیوسته آماج یورشهای گسترده امپریالیسم و ارتجاع داخلی بوده است. جلادان قرون وسطایی چه بسیار از دلبرترین، هشیارترین و میهن پرست ترین عناصر را که اعدام نکردند.

حزب ما، نیروی پیشاهنگ جامعه ما، از این مناسبت خجسته بهره می گیرد و همبستگی رزمی خود را با اعضا و کادرهای آزموده حزب توده ایران و با مردم ایران ابراز می دارد.

ما اعتقاد راسخ داریم که اتحاد عمل همه نیروهای میهن پرست دمکراتیک رهنمون پیروزی خواهد بود و به فاجعه ای که اکنون گریبانگیر مردم ایران شده است، پایان خواهد بخشید - امری، که تنها به سود دمکراسی و پیشرفت اجتماعی می تواند باشد.

با درودهای کمونیستی
۱. پاپایوآنو
دبیر کل "آکل"

نابود باد جنگ زنده باد صلح!

فراخوان مشترک

رژیم های "تهران" و "بغداد" از جنگ برای تشدید سیاست سرکوبگری خود بهره می جویند. ده ها هزار میهن دوست ایرانی و عراقی در پندند و وحشیانه شکنجه می شوند. بسیاری از آنها اعدام شده اند و یا زیر شکنجه جان باخته اند. صدها هزار عراقی و ایرانی در تبعید و مهاجرت اچپاری پسر می پرند. قربانیان اختناق پخشهای وسیعی از مبارزان ضد جنگ را در بر می گیرند.

رژیم عراق در جریان جنگ و با نقض نتایج معاهده های بین المللی به کار بست جنگ افزارهای شیمیایی دست زده است - اقدامی، که شورای امنیت سازمان ملل آن را محکوم ساخت. هر دو رژیم، همواره با کشتار مردم غیر نظامی، قوانین بین المللی را نادیده می گیرند.

رژیم ایران هزاران کودک و نوجوان را به چپه های جنگ گسیل می دارد.

"فراخوانهای صلح" عراق تنها نیرنگی است تبلیغاتی. ایران نیز همه پیشنهادهای صلح سازمان بین المللی را رد کرده است.

با توجه به واقعیهای نامبرده، شمارا به طلب خواسته های زیر فرامی خوانیم:

- پایان بیدرتک جنگ ایران و عراق بر پایه مذاکره، تضمین حاکمیت ملی و استقلال دو کشور و آزادی مردم ایران و عراق در تعیین سرنوشت خویش؛

- بازگشت نیروهای مسلح دو کشور به مرزهای پیش از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰؛

- پایان نقض خشن حقوق بشر از جانب رژیم های مستبد ایران و عراق، از جمله سرکوب نیروهای ضد جنگ؛

- فرستادن هیئت های ملی و بین المللی به دو کشور برای تحقیق درباره موارد نقض حقوق بشر و قوانین بین المللی.

با درودهای دوستانه

حزب توده ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حزب کمونیست عراق

اکتبر ۱۹۸۶

در باره اعتصاب و ابلین

اعتصاب یکی از وسایل مبارزه زحمتکشان

اعتصاب یعنی دست کشیدن از کار توسط زحمتکشان که می‌تواند کاری یا چیزی را مدت معین یا نامحدود باشد. اعتصاب یکی از وسایل مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه‌داران و کارفرمایان و دولت بورژوازیست و بخاطر رسیدن به هدف های اقتصادی، سیاسی و سیاسی صورت می‌گیرد. اشکال مختلف اعتصاب عبارتند از: ۱- ترکین سرکار و ماندن در منزل، ۲- اجتماع در چرخ کارخانه و کارگاه، قطع کار و اشغال کارخانه و راه ندادن کسی به آن، ماندن کارگر در سرکار و پشت ماشین خود را کار نکردن، کار آرام به معنی که کلیه جریان تولید را به تعویق اندازد، اجرای کلیه عملیات، نظایف و نظایف امور که شوق باعث تأخیر بسیار کار در برخی از رشته‌ها و مختل شدن جریان امور می‌شود (گرسنگی، اذرات...).

اعتصاب عمومی شکل عالی مبارزه اعتصابی طبقه کارگر و برای ارضاء خواست های سیاسی و اقتصادیست. در این شکل با توسل به همه انواع اعتصاب، توده‌های عظیم زحمتکشان بکلی چرخ اقتصاد کشور را فلج می‌کنند و قدرت اقتصاد مبارزه خود را نشان می‌دهند. در اعتصاب عمومی همه کارگران متحداً در کلیه کارخانه‌های یک رشته اقتصادی یا در همه موسسات یک امتشان یا در همه موسسات سراسر کشور بخاطر هدف های مشخص و شعارهای عمومی دست از کار می‌کشند. اعتصاب عمومی یک وسیله عالی سازماندهی و تجهیز زحمتکشان در مبارزه علیه ستم سرمایه‌داریست. اعتصاب عمومی سیاسی برای تکامل جنبش کارگری اهمیت ویژه‌ای دارد. موفقیت مناسب، شعارهای روشن و مهیج و اجرای نظم و تشکیلات این اهمیت قاطعی دارد.

در سالهای اخیر، اعتصابهای کارگری در روسیه بی‌نهایت زیاد شده‌اند. دیگر حتی یک منطقه صنعتی که در آن چندین اعتصاب روی نداده باشد وجود ندارد و در شهرهای بزرگ اعتصاب‌ها هیچگاه متوقف نمی‌شوند. بنابراین روشن است که کارگران آگاه و سوسیالیست‌ها باید بیشتر و بیشتر توجه خود را به مسئله اهمیت اعتصابها و روش هدایت کردن آنها و وظایف سوسیالیست‌هایی که در آنها شرکت می‌کنند، معطوف دارند.

خواست ما این است که برخی از عقاید و نظریاتمان را در این باره به طور خلاصه بیان کنیم. در مقاله اول در نظر داریم که به طور کلی اهمیت اعتصابها در جنبش کارگری بررسی کنیم، در بخش دوم مسئله قوانین ضد اعتصاب روسیه را مطالعه خواهیم کرد، و در بخش سوم به روشهایی که اعتصابها در روسیه هدایت شده و می‌شوند و طرز برخوردی که یک کارگر آگاه باید به آنها داشته باشد خواهیم پرداخت.*

نخست باید توضیحی در مورد پیدایش و گسترش اعتصاب‌ها پیدا کنیم. هر کس که اعتصابهایی را، چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارشهای دیگران، و یا روزنامه‌ها، به‌خاطر بیاورد، بی‌درنگ متوجه می‌شود که هر جا که کارخانه‌های بزرگ برپا شده و بر شماره آنها افزوده می‌شود اعتصاب‌هایی رخ داده و گسترش می‌یابد. به ندرت ممکن است که حتی یک کارخانه بزرگ را میان کارخانه‌هایی که صدها (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصابی روی نداده باشد. زمانی که تعداد کارخانه‌های بزرگ در روسیه کم بود، تعداد اعتصابها نیز کم بود. ولی از زمانی که کارخانه‌های

بزرگ، چه در محلات صنعتی قدیمی و چه در شهرها و دهات جدید، رو به ازدیاد گذاشت، تعداد اعتصاب‌ها هم زیادتر شد.

به چه علت تولید یک کارخانه بزرگ همیشه منجر به اعتصاب می‌شود؟ به این علت که سرمایه‌داری ناچار باید به مبارزه کارگران علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید به صورت عمده است این مبارزه به ناچار شکل اعتصاب به خود می‌گیرد. این را توضیح دهیم؛

سرمایه‌داری نام آن نظام اجتماعی است که در آن زمین کارخانه‌ها، وسائل و غیره... متعلق به تعداد کمی از ملاکین و سرمایه‌داران است، در حالی که توده مردم، باصلاً از هستی ساقط و بی‌اداری مایملک بسیار کمی هستند و مجبورند خود را به صورت کارگر کرایه بدهند.

صاحبان زمینها و کارخانه‌ها کارگران را کرایه می‌کنند و آنها را به ساختن اجناس مختلف از چه نوع، فرقی نمی‌کنند و می‌دارند؛ اجناسی که بعداً آنها را در بازار به فروش می‌رسانند. به علاوه مزدی که صاحبان کارخانه‌ها به کارگران می‌دهند به قدری است که تنها برای ادامه یک زندگانی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده‌شان کفایت می‌کند. در صورتی که آنچه که کارگران مازاد بر این مقدار تولید نمی‌کنند، به صورت سود به جیب کارخانه‌دار سرازیر می‌شود. بنابراین در نظام سرمایه‌داری، توده مردم و کارگران مزدور دیگران هستند؛ آنها برای خودشان کار نمی‌کنند، بلکه به‌خاطر دستمزد، برای کارفرمایان کار می‌کنند. قریب به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هر چه به کارگران کمتر بدهند سود خودشان بیشتر است. کارگران سعی می‌کنند که بیشترین دستمزد ممکن را به دست بیاورند تا بتوانند برای خانواده‌شان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه‌های خوب زندگی کنند و مثل بقیه مردم لباس بپوشند، نه مانند گدایان. بنابراین دانشا کشمکش بین کارگران و کارفرما بر سر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزاد است و کارگری را که به نظرش مناسب تر بپاید اجیر می‌کند و بنابراین دنبال ارزان‌ترین کارگر می‌رود. کارگر هم در انتخاب کارفرمایان خویش آزاد است و بنابراین دنبال گران‌ترین کس می‌گردد؛ یعنی آن کس که بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند و چه در دهه، چه خود را به ملاک کرایه بدهد و چه به یک دهقان ثروتمند و بایک مفاطعه‌کار و باصاحب کارخانه، همیشه با یک کارفرما طرف است و با او بر سر دستمزد دعوا دارد.

ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است؛ دهقانان در حال خانه خراب شدن هستند و از دهه به سوی شهر و کارخانه‌ها فراری می‌کنند. ملاکین و صاحبان کارخانه‌ها در حال به کار انداختن ماشین‌آلاتی هستند که کارگران را از شغل‌هایشان محروم می‌سازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا می‌شود؛ آنها که گرسنه هستند باعث تقلیل بیشتر و بیشتر دستمزدها می‌شوند. برای هر کارگر دیگر دارد غیر ممکن می‌شود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و یا به کم کردن دستمزدها رضایت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت: بیرون! و اضافه خواهد کرد که دم در

تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که باخوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی مردم تا آن حد بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جائی که صاحبان کارخانه‌ها و شرکتهای کلان روی هم انبار می‌کنند و خرده مالکین توسط میلیونها امیدان به در می‌شوند، یک کارگر منفرد در مقابل سرمایه‌دار مطلقاً زبون و بی‌قدرت است، آن وقت برای سرمایه‌دار ممکن می‌شود که کارگر را به کلی خورد کند، از او وزن و فرزندش هم به همین- تا حد مرگ کار برده و بکشد. مثلاً اگر نگاهی به مشاغل بیاندازیم که در آنها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده‌اند و نمی‌توانند در مقابل سرمایه‌داران مقاومت کنند مدت کار روزانه بی‌حساب و بیش از حد طولانی را، که گاهی اوقات سر به ۱۷ تا ۱۹ ساعت می‌زند، خواهیم دید؛ کودکان ۵ یا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیشتر از حد طاقتشان است، یک نسل از کارگران دانشاگر سینه را خواهیم دید که به تدریج از گرسنگی می‌میرند، مثلاً کارگرانی را که در خانه خودشان برای سرمایه‌داران کار می‌کنند. به علاوه، هر کارگری می‌تواند تعداد زیادی از این مثالها را به‌خاطر بیاورد! حتی در رژیم‌های برده‌داری و فئودالی هم هیچگاه ستم‌بدگی زحمتکشان به دهشتناکی ستم‌بدگی کارگران در رژیم‌های سرمایه‌داری نبوده است، آنگاه که کارگران نتوانند از خود مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال خود سانه کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند.

بنابراین کارگران برای این که از بی‌مقدار شدن خود تا چنین حدی جلوگیری کنند مبارزه می‌کنند. از آن جاکه می‌بینند که هر کدامشان به تنهایی در مقابل سرمایه‌داران کاملاً بی‌قدرت هستند و ستم سرمایه‌تهدید به ناپودیشان می‌کند، شروع به طغیان دسته‌جمعی در مقابل کارفرمایان می‌کنند. اعتصابهای کارگری آغاز می‌شود. در ابتدا کارگران غالباً نمی‌دانند که چه می‌خواهند، چون به هدفهای اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشین‌ها را خرد می‌کنند و یا کارخانه را خراب می‌کنند. فقط می‌خواهند خشم خود را به صاحب کارخانه نشان دهند و نیروی دسته‌جمعی خود را امتحان می‌کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیر قابل تحمل خارج شوند؛ بدون اینکه هنوز بفهمند که چرا موقعیتشان این قدر نومیدانه است و برای چه چیزی باید تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در آغاز شکل طغیان‌های منفرد به خود گرفت - پاپس و کارخانه‌دارهای روسیه به آنها "شورش" می‌گویند. در تمام کشورها این طغیانهای منفرد از یک طرف به اعتصابهای کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به یک مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای آزادی خود منجر شده است.

اهمیت اعتصابها (یا وقفه در کار) برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟ برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهیم باید نخست تصور کامل‌تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران، همان‌طور که دیدیم، توسط قراردادی بین کارگر و کارفرما تعیین می‌شود، و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی‌قدرت باشد، واضح است که کارگران باید برای خواسته‌هایشان بطور دسته‌جمعی مبارزه کنند و برای

وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیز دربارهٔ سوسیالیسم نمی‌دانستند و حتی به ندرت در مورد آن فکر کرده بودند، ولی پس از اعتصاب تشکیل گروه‌ها و دسته‌های مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیسم روی آورده‌اند.

اعتصاب به کارگران می‌آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. به آنها می‌آموزد که فقط دربارهٔ کارفرمایان خودشان و با کارگران همکار خودشان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقهٔ سرمایه‌دار و تمام طبقهٔ کارگر را در نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه‌دار، که از سرهٔ زحمت چندین نسل از کارگران میلیون‌ها انباشت کرده است، از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بردستزدها امتناع می‌ورزد و یا حتی کوشش می‌کند که مزدها را به یک سطح باز هم کمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانوادهٔ گرسنه را بیرون می‌ریزد، بر کارگران روشن می‌شود که طبقهٔ سرمایه‌دار در کل، دشمن کل طبقهٔ کارگر است و کارگران تنها می‌توانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند.

غالباً اتفاق می‌افتد که کارخانه‌داران حداکثر سعی خود را می‌کنند که خود را خیر خواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره‌کشی خود را با وعده‌های دروغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعتصاب همواره بانشان دادن این که "خیر خواه" آنها گرگی در لباس میش است، این فریب را بایک ضربت نابود می‌کند.

بعلاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه‌داران، بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می‌کند. همان طور که کارخانه‌داران سعی می‌کنند که خود را خیرخواه نشان دهند، مأمورین دولت و نوکران آنها هم کوشش می‌کنند که به کارگران اطمینان دهند که تراز دولت تزاری، همان طوری که عدالت اقتضا می‌کند، همان قدر در فکر کارفرمایان هستند که کارگران. کارگر دربارهٔ قوانین چیزی نمی‌داند، با مأمورین دولت هم که تماس ندارد، به خصوص با آنهایی که پستهای بالاتری دارند، در نتیجه اغلب همهٔ آنها را باور می‌کند. بعد اعتصاب پیش می‌آید. دادستان کل، بازرس کارخانه، پلیس و غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر می‌شوند. کارگران در می‌یابند که قانون را شکسته‌اند؛ کارفرمایان قانوناً مجازند که گرد هم جمع شوند و علناً در مورد راه‌های پائین آوردن دستمزدهای کارگران بحث کنند، ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایتکار محسوب می‌شوند! کارگران از خانه‌هایشان بیرون انداخته می‌شوند، پلیس دکان‌هایی را که کارگران می‌توانند از آنها جنس نسبی بخرند می‌بندد، حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است کوشش به عمل می‌آید که سربازان را بر ضد کارگران تحریک کنند. حتی به سربازان دستور داده می‌شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آنها با تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدون اسلحه را می‌کشند، خود تراز مراتب قدردانی خود را به نیروهای نظامی می‌فرستد (به همین ترتیب تراز از نیروهای نظامی که کارگران در حال اعتصاب را در

آغاز از بین رفتن سروری آنها است. یک سرود کارگری آلمانی در مورد طبقهٔ کارگر چنین می‌گوید: "تمام چرخها از چرخش باز می‌ایستند، اگر بازوان نیرومند شما آن را اراده کنند." و واقعیت هم همین‌طور است: کارخانه‌ها، زمینهای ملاکین، ماشین‌ها، خطوط راه‌آهن و غیره و غیره، همه مانند چرخهایی در یک ماشین عظیم هستند. ماشینی که مواد مختلفی را استخراج می‌کند، عمل می‌آورد، و تحویل مقصدهایشان می‌دهد. تمام این ماشینها توسط کارگر کار می‌کنند. کارگری که زمین را شخم می‌زند، سنگهای معدن را استخراج می‌کند، کالا تولید می‌کند، خانه و کارگاه و راه‌آهن می‌سازد. وقتی کارگران از کار کردن امتناع کنند خطر باز ایستادن تمام ماشین می‌رود. هر اعتصابی به یاد سرمایه‌دار می‌اندازد که کارگران - و نه آنها - آقایان واقعی هستند. کارگرانی که دارند حقوق خود را با صدای هر چه بلندتر اعلام می‌دارند و مطالبه می‌کنند. هر اعتصاب به کارگران یادآوری می‌کند که موقعیتشان نومیدانه نیست و آنان تنها نیستند. ببینید، اعتصابها هم روی خود اعتصاب کنندگان و هم روی کارگران کارخانه‌های مجاور با در حول و حوش و با کارخانه‌های همان رشتهٔ صنعتی چه تأثیر شگرفی دارند. در اوقات معمولی صلح آمیز، کارگر بدون غرولند کارش را می‌کند، با کارفرما چرو بحث نمی‌کند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواسته‌های خود را با صدای بلند اعلام می‌کند، تمام سو استفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خودش می‌شود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خودش نیست، بلکه در فکر تمام همکارانش هست که همراه با او ابزار را زمین گذاشته‌اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، به خاطر آرمان کارگر به پا خاسته‌اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیت‌های زیادی برای تودهٔ زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط با بدبختی‌های دوران جنگ قابل مقایسه هستند. - خانواده‌های گرسنه، از دست دادن دستمزدها، غالباً توقیف و اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است. - علی‌رغم تمام این رنج‌ها، کارگران به آنهایی که همکاران خود را ترک می‌کنند ناپا کارفرمایان فرار داد ببندند، بادیدهٔ حقارت می‌نگرند. علی‌رغم تمام این رنج‌هایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه‌های مجاور از مشاهدهٔ این که رفقاییشان در مبارزه در گیر شده‌اند شهادت نویبی پیدا می‌کنند. "مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا این قدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند." این گفته یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم، انگلس، در مورد اعتصابهای کارگران انگلیسی است. غالباً کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا این که اعتصاب فوراً در تعداد زیادی از کارخانه‌ها شروع شود. چقدر اعتصابها بر روحیهٔ کارگران تأثیر می‌گذارد و چطور آن کارگرانی را که می‌بینند رفقاییشان چگونه دیگر برده نیستند و فعلاً - اگر برای مدتی هم که شده - با شور و تمند بر برابر شده‌اند، متأثر می‌سازد! هر اعتصابی اندیشهٔ سوسیالیسم را به شدت در ذهن کارگران رسوخ می‌دهد. اندیشهٔ مبارزهٔ تمام طبقهٔ کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یایک بخش از صنعت و یایک شهر قبل از

جلوگیری از این که کارفرما مزدها را پائین بیاورد و یا برای به دست آوردن مزد بیشتر مجبورند اعتصابهایی را سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه‌داری اعتصابهای کارگری وجود دارد. همه‌جا، در تمام کشورهای اروپایی و در آمریکا، کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زبون احساس می‌کنند و فقط به صورت دسته‌جمعی می‌توانند در مقابل کارفرما مقاومت کنند، یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب. با تکامل سرمایه‌داری و باز شدن کارخانه‌های بزرگ، و خلع‌ید روزافزون سرمایه‌داران کوچک توسط سرمایه‌داران بزرگ، نیاز به مقاومت دسته‌جمعی کارگران بیشتر و بیشتر می‌شود، چرا که بیکاری زیاد می‌شود، رقابت سرمایه‌داران - که سعی می‌کنند اجناس خود را به نازل‌ترین قیمت تولید کنند - بیشتر می‌شود (که به این منظور می‌باید به کارگران دستمزد هر چه کمتری بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس‌تر و بحر آنها * ملتهب‌تر می‌شود. وقتی صنعت شکوفان است، کارخانه‌داران سودهای کلان می‌برند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگران در سود نمی‌افتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی می‌کنند که مزدها را به گردن کارگران ببندند. در جوامع اروپایی، لزوم اعتصابها در جامعهٔ سرمایه‌داری تا این حد توسط هر کسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابها را منع نمی‌کنند. فقط در روسیه است که قوانین و حشبانه بر ضد اعتصابها هنوز اعمال می‌شوند (در فرصت دیگری از این قوانین و موارد استعمال آنها سخن خواهیم گفت)

در هر صورت، اعتصابهایی که ناشی از خود طبیعت جامعهٔ سرمایه‌داری اند از آغاز مبارزهٔ طبقهٔ کارگر بر ضد این نظام اجتماعی خبر می‌دهند. روبرو بودن سرمایه‌داران ثروتمند با کارگران منفرد و بی‌چیز، یعنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی این کارگران بی‌چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر می‌کند. هیچ ثروتی در دنیا به درد سرمایه‌دار نمی‌خورد مگر این که او بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را روی وسایل و موادی که متعلق به سرمایه‌دار است صرف کنند و ثروت تازه‌ای تولید نمایند. تا وقتی که کارگران ناچارند به طور انفرادی با سرمایه‌داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی‌ای باقی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان، بطور مداوم به دیگران منفعت برسانند و باید تا ابد خدمتکاران گرایه شدهٔ زبان بسته‌ای باقی بمانند، ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را به صورت دسته‌جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خربولان‌نشدن، بردگی آنها به سر می‌آید، تبدیل به انسان می‌شوند، شروع می‌کنند به درخواست این که زحمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پیر و پادشاه، بلکه باید آنهایی را هم که زحمت می‌کنند قادر سازد که مثل انسانهای واقعی زندگی کنند.

کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آقا شدن می‌کنند. تقاضای اینکه زندگی آنها باید نه آن طور که سرمایه‌داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته‌اند، بلکه آن طور که خودشان می‌خواهند باشد. بنابراین اعتصابها همیشه سرمایه‌داران را آکنده از ترس می‌کند. چون که اعتصاب به معنی

هنگامی که تمام کارگران آگاه، سوسیالیست شوند، یعنی هنگامی که آنها برای این آزادی مبارزه کنند، هنگامی که آنها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روشهای مبارزه علیه دشمنانشان متحد شوند، هنگامی که آنها یک حزب سوسیالیستی کارگری ایجاد کنند که برای آزادی تمام مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران از زیر یوغ سرمایه مبارزه کند، تنها در آن هنگام طبقه کارگر جز اساسی آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها خواهد شد، که تمام کارگران را متحد می کند و پرچم سرخ را بر می افرازد که بر آن این کلمات نوشته شده است:

"کارگران تمام کشورها متحد شوید!"

* از مجموعه آثار لنین، جلد چهارم، صفحات ۲۱۹ تا ۲۲۱.

* یادآور می شویم که تنها مقاله اول (با بخش اول مقاله) که بیشتر جنبه عام دارد در این جامنتشر شده است.

** ما در جای دیگر به تفصیل بیشتری به موضوع بحرانها در صنایع و اهمیتشان برای کارگران خواهیم پرداخت. در این جا صرفاً خاطرنشان می کنیم که در طی سالیهای اخیر امور صنعتی در روسیه خوب پیش رفته اند. صنایع در حال "ترقی" بوده اند. لیکن اکنون (در پایان سال ۱۸۹۹) دیگر نشانه روشنی وجود دارد که این "ترقی" به بحران خواهد انجامید؛ دشواریهایی که در بازاریابی کالاها دیده می شود، ورشکستگی کارخانه داران، خانه خرابی صاحبکاران خرده پاء، و بلایای سهمناکی برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزدها وغیره).

امت متعهد و اینتارگو

"اعلام کرده است که کارمندان دولت می توانند از هر ارباب رجوع برای انجام کارش مبلغی - بسته به سبکی و سنگینی کار- دریافت دارند.

همین طور شاگردان می توانند برای معلمان خود یا پول نقد یا اجناس ضروری مانند قند و شکر و چای و پرنج و کره و پنیر و نخود و لوبیا به مدرسه بپردازند. این کار علاوه بر قدردانی از معلمان متعهد و اینتارگو، قدمی در راه نزدیکی به مکتب خانه های سنتی و بازاریابی "ارزشهای اسلامی" است و حرکتی نظیر نزدیکی حوزه و دانشگاه را تدوم می بخشد.

مفسر اقتصادی ما که هر دم بر حیرانی و انگشت به دهانی اش افزوده می شود، اظهار عقیده می کند که بعد از "اسلامی کردن بانکها" این کار قدم مهمی در "خود کفائی" به سبک جمهوری اسلامی است.

اما مفسر ادبی روزنامه تنها به خواندن این بیت اکتفا می کند:

خرج که از کبسه مهمان بود
حاتم طائی شدن آسان بود!

بیاموزیم - افشا کنیم - سازمان دهیم

است. این صندوق های کارگری (معمولاً صندوق های کارگران در شعبه های مختلف صنعت یا صنایع و یاد در یک کارخانه) در تمام کشورها برقرارند، ولی این جا، در روسیه، این کار به خصوص اشکال دارد، چون که پلیس رد آن را بر می دارد، پول هارا ضبط می کند و کارگران را توقیف می کند. البته کارگران می توانند از پلیس پنهان کنند، و طبیعتاً این گونه صندوق ها خیلی باارزش هستند و مانعی خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را تدارک نینهند. ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب ناوقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است می تواند تعداد زیادی اعانه دهنده را به خود جلب کند و ناوقتی که عضویت چنین تشکیلاتی ناچیز است صندوق اعتصاب خیلی مفید واقع نخواهد شد. بعلاوه، حتی در کشورهایی که اتحادیه های کارگری علنی وجود دارد و مبالغ کلانی در اختیارشان است، طبقه کارگر هنوز نمی تواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک کج و کولگی در اوضاع صنعت پدیدار شود (یک بحران مانند آنچه که دارد در روسیه نزدیک می شود) تا این که کارخانه داران، حتی به طور عمدی، ایجاد اعتصاب بکنند، چون به نفع آنها است که برای مدتی کار را تعطیل کنند و وجوه صندوق کارگران را به آخر برسانند. بنابراین کارگران تحت هیچ شرایطی نمی توانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. دوم این که اعتصابها فقط وقتی می توانند موفقیت آمیز باشند که کارگران به اندازه کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقتی که کارگران بتوانند زمان مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی بدانند که چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیست ها تماس داشته باشند و بتوانند از طریق آنها اعلامیه و جزوات بدست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است و برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، برای شناساندن آرمان طبقه کارگر به توده های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر باید هر تلاشی به عمل آید. این وظیفه ای است که سوسیالیست ها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکاً و با ایجاد حزب سوسیالیستی طبقه کارگر برای این منظور به عهده گیرند. سوم این که، اعتصابها همان طور که دیدیم به کارگران نشان می دهند که دولت دشمن آنها است و مبارزه باید علیه دولت انجام شود. در واقع اعتصابها هستند که کم کم به طبقه کارگر تمام کشورها آموخته اند که بخاطر حقوق کارگران و بطور کلی حقوق ملت، علیه دولت مبارزه کنند. همان طور که گفتیم، فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه کارگر می تواند این مبارزه را، با ترویج مفاهیم درست دولت و آرمان طبقه کارگر انجام دهد. در فرصت دیگری اختصاصاً راجع به این که چگونه اعتصابها در روسیه رهبری می شوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. این جا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصابها، همان طور که گفتیم، یک "مکتب نبرد" هستند و نه خود نبرد. اعتصابها فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اعتصابهای تک افتاده فراتر رفته و - همان طور که در تمام کشورها عملاً می کنند - به مبارزه در راه تمام طبقه کارگر، برای آزادی تمام کسانی که زحمت می کنند، بپیوندند.

پاروسلاو در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کرد؛ کم کم بر هر کارگری روشن می شود که دولت تزاری بدترین دشمن آنها است. چرا که از سرمایه داران دفاع می کند و دست و پای کارگران را می بندد. کارگران شروع می کنند به فهمیدن این که قوانین فقط برای منافع ثروتمندان ساخته شده است؛ که مأمورین دولت از این منافع محافظت می کنند؛ که دهان توده کارگر را بسته، و به او اجازه نمی دهند که احتیاجات خود را اعلام کند؛ که طبقه کارگر باید برای خودش حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب می کند و بر اجرای آنها نظارت می کند به دست بیاورد. دولت خودش به خوبی می داند که اعتصاب چشم کارگران را باز می کند و به همین دلیل این چنین از اعتصاب می ترسد و برای این که اعتصاب هر چه زودتر تمام شود متوسل به هر کاری می شود. بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که بدنامی اش در پیگرد مستمر سوسیالیست ها و کارگران آگاه شهرت یافته بود، در مقابل نمایندگان ملت اظهار داشت: "در پشت هر اعتصاب ازدهای انقلاب خوابیده است". هر اعتصابی این حقیقت را در کارگران تقویت می کند و تکامل می بخشد که دولت دشمن آنها است و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند. بنابراین اعتصابها به کارگران می آموزند که با هم متحد شوند، به آنها نشان می دهد که فقط وقتی که متحد باشند می توانند علیه سرمایه داران مبارزه کنند، اعتصاب به کارگران می آموزد که به مبارزه تمام طبقه کارگر علیه تمام کارخانه داران و علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست ها اعتصاب را "مکتب نبرد" می نامند. مکتبی که در آن کارگران می آموزند که با دشمنانشان برای آزادی تمام مردم - تمام آنهایی که زحمت می کشند - از زیر یوغ مأمورین دولت و سرمایه، نبرد کنند.

لیکن "مکتب نبرد" خود نبرد نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیست ها) گمان می برند که طبقه کارگر می تواند خود را فقط به اعتصابها، صندوق اعتصاب و با مجامع اعتصاب محدود کند؛ که فقط با اعتصاب تنها طبقه کارگر می تواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی اش حاصل و حتی آزادی اش را کسب کند. وقتی که کارگران می بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه کارگر متحد و حتی اعتصابهای کوچک وجود دارد، بعضی ها فکر می کنند که کافی است که طبقه کارگر یک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا این که کارگران هر چه را می خواهند از سرمایه داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم، در دورانی که جنبش طبقه کارگر در مراحل اولیه آن بود و کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند، ابراز شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصاب یکی از راه های خود استفاده می کنند، ولی تنها راه نیست و اگر کارگران نظر خود را به راه های دیگر مبارزه نیز معطوف نکنند، رشد و موفقیت طبقه کارگر را کند خواهند کرد. درست است که اگر اعتصابها بخوانند موفقیت آمیز باشند صندوق اعتصاب برای تأمین کارگران در طول اعتصاب لازم



ادب از که آموختی؟

متن قسمتی از مقدمه * این بخشنامه و برخی از مواد آن (که عیناً کلیشه شده است) گویای واقعی است که به آن اشاره شد و نیاز به شرح و تفسیر اضافی ندارد:

در مقدمه * بخشنامه آمده است: "از آنجا که رعایت مقررات اداری، نظافت، آراستگی ظاهر، خوشبو نمودن و رعایت اخلاق حسنه در برخوردها و رفتار مسلمانان از سیره ائمه اطهار علیهم السلام و از نشانه های مؤمن است، لذا به منظور رعایت شئون اسلامی و حفظ دستاوردهای انقلاب و حیثیت جمهوری اسلامی ایران در سفرهای خارجی و در برخورد با طرفهای خارجی که به ظاهر و برخورد افراد اهمیت فوق العاده ای قائل بوده و آن را معرف شخصیت افراد می دانند، دستور العمل پیوست تهیه و تدوین گردیده است."

اغلب کسانی که از سوی رژیم ج.ا. به مأموریت های خارج از کشور می روند، در کشورهای خارجی آنچنان به کارهای دور از ادب و نزاکت دست زده اند و می زنند که آبروی نداری رژیم متبوع خود را برده اند. رفتار توهین آمیز این مأموران با میزبانان خود و نسبت به سن و آداب مردم کشورهای میزبان، رساندن آزار به حیوانات، تبدیل ارز در خیابانها به شیوه * دلان، حمل بسته های "بزرگ و زیاده" کالا - که اغلب با گرفتن رشوه از انحصارهای امپریالیستی و در نتیجه غارت مردم خریداری شده - در خیابانها و کشاندن آنها به این سو و آن سو، و نیز عدم رعایت اصول ابتدائی نظافت و معاشرت توسط آنان سبب شده که وزارت صنایع سنگین برای جلوگیری از آبروریزی و ابتذال بیشتر، تحت عنوان "توصیه های لازم در مأموریت های خارج از کشور" بخشنامه ای صادر کند.

یک قوطی شیر خشک ۲۰ تومانی

تهیه شیر خشک، بویژه برای خانواده های زحمتکش به بدترین وضع ممکن رسیده است. در حالی که قیمت واقعی هر قوطی شیر خشک ۲۲ الی ۲۴ تومان است، در شرایط کنونی یک قوطی شیر خشک معمولی به قیمت ۱۷۰ تا ۱۹۰ تومان و قیمت شیر خشک "گچی گز" به ۲۲۰ تومان رسیده است.

دکه های کمک به جیبه ها کساد است

دکه های کمک به جیبه ها در برخی از خیابانهای تهران وجود دارد که تقریباً همه آنها سوت و کور هستند. مسئولین این دکه ها گاه و بیگاه با بلندگو به راه می افتند و می گویند تا کسبه و مردم محل را با اتهام و تهدید و خلاصه ترفندهای گوناگون سرکیسه کنند. اما کمتر کسی گوش بدهکار این حرفها است. روزی شاهد بودم که مسئولان یکی از این دکه ها با وانت باری که روی آن بلندگو نصب شده بود جهت جمع آوری پول در خیابانها به راه افتادند. وانت باردم در مغازه ای ایستاد و بلندگو صاحب مغازه را جهت دادن پول و گرفتن رسید صدا زد. صاحب مغازه در حالی که اخم کرده بود، با نارضایتی تمام مبلغ ناچیزی پول داد گویی به کدا پول می داد. مردم با تمسخر و بچه ها با خنده از دکه داران پذیرایی می کردند. کسی که پشت بلندگو حرف می زد مثل گداهای سر قبرستان داد می زد: شما را به فاطمه زهرا قسم به سربازان امام زمان کمک کنید. آنها در جیبه چشم به کمک شما دارند. اگر دارید ۲۰ تومان بدهید، ندارید ۱۰ تومان، ندارید یک جاره، ندارید یک خاک انداز کمک کنید.... اما هیچ کس کمک نکرد و آنها دست از پا درازتر برگشتند.

عقب نشینی لشکر خرم آباد و عواقب آن

در حالی که حکومت جنگ افروز در جنگ به بن بست رسیده، در جبهه های بین سپاه و ارتش درگیری های زیادی وجود دارد. در حمله ای که لشکر خرم آباد در آن شرکت داشت و شکست خورد، نیروهای ارتش مجبور به عقب نشینی شدند، اما سپاه پل تدارکاتی را در پشت سر آنها خراب کرد و حتی چند نفر از فرماندهان لشکر از پشت هدف گلوله قرار گرفتند. بعضی از ارتشی ها که موفق به عقب نشینی و فرار شدند توسط "ساواجا" شناسایی و "مجازات" شدند. از جمله یک استوار در خرم آباد که توسط "ساواجا" شناسایی شده بود به محل لشکر فراخوانده شد و بلافاصله دادگامی و تیرباران شد.

Official document from the Ministry of Education and Higher Education, dated 1345/8/8. The document is titled 'Recommendations for the necessary preparation of foreign travel' and lists 10 points for officials. The points cover topics such as appearance, punctuality, respect for local customs, and the prohibition of alcohol and gambling. The document is signed by the Minister of Education and Higher Education.

نمایندگان ایران در کنگره جهانی صلح

بقیه از ص ۱

پس از جلسه گشایش کنگره، نمایندگان بحث و فعالیت خود را در هفت "بخش"، هشت "گردهمایی"، "گروههای حرفه‌ای"، "کانون زنان"، "باشگاه جوانان" و چندین "کارگاه" و صدها جلسه بحث و همبستگی ادامه دادند. نمایندگان "شورای صلح ایران" در بسیاری از این جلسات شرکت کردند و پیام مردم صلح دوست ایران را بگوش جهانیان رسانیدند.

نمایندگان "شورای صلح ایران" در سخنرانی خود در "بخش صلح و حقوق بشر" توجه جهانیان را به اختلاف و ترور حاکم بر ایران و تشدید آن در پیوند با جنگ خانمانسوز و سرکوب هر گونه حرکت صلح خواهانه جلب کرد. وی گفت: "رژیم‌های دیکتاتوری ایران و عراق از جنگ به عنوان دستاویز و پوششی برای تشدید کارزار سرکوب و ترور دولتی بهره می‌جویند. در "گردهمایی حل مسالمت‌آمیز در گریبهای منطقه‌ای" نمایندگان "شورای صلح ایران" با استناد به آمارهای دهشت انگیز بی‌آمد جنگ نقش همه قوانین و موازین بین‌المللی از جانب دولت‌های ایران و عراق را به شدت محکوم کرد. او در این زمینه "کشتار مردم بیگناه، گسیل کودکان و نوجوانان به جبهه‌های جنگ، بدرفتاری با سیران جنگ و استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی" را یادآور شد. نمایندگان "شورا" همچنین خطر گسترش جنگ در منطقه حساس خلیج فارس و بی‌آمدهای پیش‌بینی ناپذیر آن را برای صلح جهانی خاطر نشان ساخت و افزود: "باید همه کوشمان را بکار بریم تا این جنگ فاجعه‌بار پیدرتنگ پایان یابد. دو کشور ایران و عراق باید حاکمیت ملی و استقلال یکدیگر را به رسمیت بشناسند و مردم را در تعیین سرنوشت خویش آزاد بگذارند... ما اعتقاد راسخ داریم که جهانیان از پیکار سرخشانه مردم ما با سیاست جنگ‌جویانه رژیم دیکتاتوری خیمینی دار و دسته‌اش نیک آگاهند و همچنان به همبستگی خویش با این مبارزه ادامه خواهند داد. مردم جهان و سازمانهای بین‌المللی وظیفه دارند که از اعمال هیچگونه فشاری بر دولت ایران برای خاتمه بخشیدن به جنگ ایران و عراق دریغ نورزند".

در واقع، جنگ میان ایران و عراق یکی از مهمترین موضوعهای مطرح نه تنها در "گردهمایی" حل مسالمت‌آمیز در گریبهای منطقه‌ای، بلکه تقریباً در همه نشست‌های "کنگره" جهانی صلح بود و همه سخنرانان در این زمینه هم‌آوا بودند که باید پیدرتنگ و بلاشرطه این جنگ پایان بخشید. برای نمونه، در گزارش بخش "صلح و آزادی" آمده است: "نظر همه نمایندگان این بود که جنگ میان ایران و عراق باید پیدرتنگ پایان یابد و مسائل میان دو کشور از طریق مذاکرات سیاسی حل شود. نمایندگان تاکید کردند که هم مردم ایران و هم مردم عراق مخالف جنگ و هوادار صلح و دمکراسی هستند". (یادآور می‌شویم که تصویب قطعنامه در "کنگره" جهانی صلح مطرح نبود و گزارش‌های بخشها

و گردهمایی‌ها کوششی بود برای جمع‌بندی بحث‌ها و نظرات مشترک).

در آستانه برگزاری "کنگره" جهانی صلح فراخوانی خطاب به شرکت کنندگان در "کنگره" از جانب حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب کمونیست عراق انتشار یافت، که متن آن در این شماره "نامه مردم" جداگانه آمده است.

"شورای صلح ایران" در جریان کنگره یک بیانیه مطبوعاتی صادر کرد که متن آن در اختیار ۱۵۰ خبرنگار خارجی، حاضر در کنگره گذاشته شد.

نمایندگان ایران در روزهای برگزاری کنگره دیدارهای فراوان و برپاری سازمانها، احزاب و شخصیت‌های گوناگون داشتند و به ابتکارهای مشترک، بویژه با سازمانهای دمکراتیک عراق، دست زدند و فراخوانهای "شورای صلح ایران" و "کارزار بین‌المللی برای صلح و دمکراسی در عراق و ایران" را به امضای هزاران تن، از جمله شخصیت‌های سیاسی و هنرمندان برجسته جهان، رسانیدند.

سازمان حزب توده ایران در دانمارک نیز در کنگره غرفه‌ای در اختیار داشت و به افشاکاری وسیع در این گردهمایی بزرگ جهانی پرداخت.

نمایندگان "شورای صلح ایران" همچنین در ضیافتی، که به دعوت شهردار کپنهاک با شرکت برخی از نمایندگان برگزار شد حضور یافتند. "کنگره" جهانی صلح در روز ۱۹ اکتبر با جلسه‌ای عمومی پیکار خود پایان داد. شرکت کنندگان در "کنگره" به نمایندگی طیف بسیار گسترده‌ای از مردم و سازمانهای جهانی اعلام کردند که به رغم همه اختلافهای سیاسی - ایدئولوژیک خواهان صلح، جلوگیری از جنگ هستی‌برانداز هسته‌ای، قطع آزمایشهای اتمی و پاک نگاهداشتن کپی‌ها از مسابقه تسلیحاتی هستند و در این راه به مبارزه پیگیر خود ادامه خواهند داد. نمایندگان "کنگره" تحریکات مشتاقانه "افغانی" "سیا" فرستاده را با فریادهای "سیا" گم‌شوا! پاسخ گفتند و آنها را به فرار مجبور کردند.

بعد از ظهر روز ۱۹ اکتبر، نمایندگان "کنگره"، دوش‌پدوش هزاران تن از مردم کپنهاک در میدان شهرداری پایتخت دانمارک در میتینگ باشکوهی شرکت کردند و پشتیبانی خود را از هدفهای "سال بین‌المللی صلح" اعلام داشتند.

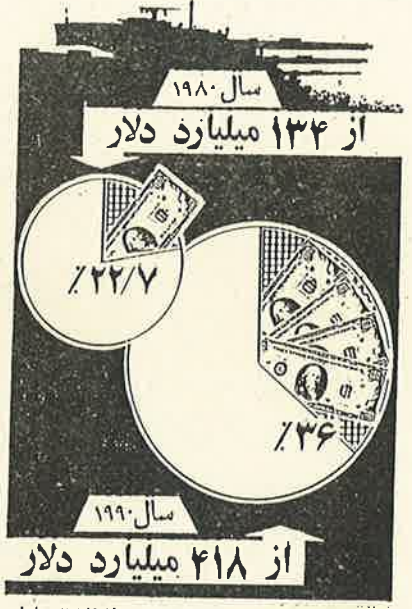
پس از پایان کار "کنگره" جهانی صلح نمایندگان "شورای صلح ایران" به دعوت "سازمان جوانان حزب توده ایران" در دانمارک، در جشن باشکوهی شرکت کردند. از جمله دیگر میهمانان این جشن رفقای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و رفقای افغانی، دانمارکی، عراقی و غیره بودند.

درباره هزینه‌های سرسام‌آور نظامی

جنگ هسته‌ای، حتی در شکل "منطقه‌ای" چنان دگرگونی‌هایی در طبیعت بوجود خواهد آورد که موجب نابودی تمام موجودات زنده در روی زمین خواهد شد. در عین حال باید درک کرد که خود مسابقه تسلیحاتی، زیرهر پوششی، زندگی بشر را تهدید می‌کند.

طبق ارزیابی انستیتوی بین‌المللی تحقیقات مسایل صلح در استکهلم، کل هزینه نظامی در جهان از ۵۰۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت. این رقم بیش از دو برابر تولید ناخالص ملی آفریقا، ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکای لاتین، ۷۲٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای جوان آسیا و تقریباً ۱۷ بار بیش از کل کمک‌های رسمی برای توسعه اقتصادی است.

سهم هزینه‌های نظامی در بودجه دولت ایالات متحده آمریکا



ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۶ مبلغ ۲۷۷۴ میلیارد دلار به هزینه‌های نظامی اختصاص میدهد.

مسابقه تسلیحاتی امکانهای مادی و منابع طبیعی بشر را از بین می‌برد و بهترین کارشناسان را از اشتغال به کارهای غیرتسلیحاتی بازمی‌دارد. هم اکنون ۱۰۰ میلیون نفر در جهان به تدارک نظامی مشغولند و یک چهارم دانشمندان و مهندسان سرگرم تحقیقات نظامی هستند. در کشورهای بزرگ صنعتی سرمایه‌داری تا ۱۰ درصد مواد خام اساسی صرف امور نظامی می‌شود. اگر مردم جهان نتوانند کنار هم در شرایط صلح زندگی کنند، امکان فرار سیدن لحظه‌ای هست که در نتیجه یک اشتباه فنی و یا انسانی همه با یکدیگر نابود شوند.

NAMEH MARDOM No : 126 P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است